

The Decision-Making Center in the Islamic State: An Analysis of Qur’anic Foundations and the Position of Leadership and the People¹

Najaf Lakzaei¹ 

Reza Lakzaei² 

1. Full Professor, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

nlakzaee@bou.ac.ir

2. Assistant Professor, Imam Sadiq Islamic Sciences Research Institute, Qom, Iran.

r.lakzaee@isri.ac.ir



Abstract

This article examines the decision-making center in the Islamic state with an emphasis on Qur’anic foundations. The central issue addressed is the clarification of the position of leadership and the people in the decision-making process, as well as the role of divine legitimacy in the formation of the Islamic political system. The aim of the study is to analyze how divinely guided leadership and popular participation interact in political decision-making based on Qur’anic teachings. The findings indicate that the decision-making center in the Islamic state consists of a combination of divine leadership and popular participation, in such a way that leadership functions as the source of legitimacy, while the people act as the source of acceptability. The research method employed is an ijthadi approach and semantic analysis of Qur’anic and narrational texts.

The novelty of the article lies in presenting a comprehensive model of

1. Lakzaei, N., & Lakzaei, R. (2025). The decision-making center in the Islamic state: An analysis of Qur’anic foundations and the position of leadership and the people. *Jurisprudence and Politics*. 6(11), 38-66. <https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73666.1106>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). * **Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/12/06 • **Revised:** 2025/12/29 • **Accepted:** 2026/03/10 • **Published online:** 2026/03/14

decision-making in the Islamic state that simultaneously attends to divine foundations and highlights the role of the people in political processes. By integrating jurisprudential, theological, and political foundations, the article offers a novel framework for analyzing Islamic political systems.

Keywords

Decision-making center, Islamic state, leadership, popular participation, the Holy Qur'an, legitimacy.

مركز اتخاذ القرار في الدولة الإسلامية:

تحليل المبادئ القرآنية ودور القيادة والشعب^١

رضا للزنائي^٢

نجف لكزائي^١

١. أستاذ كامل، جامعة باقر العلوم عليه السلام، قم، إيران (الباحث المسؤول).

nlakzaee@bou.ac.ir

٢. أستاذ مشارك، معهد الإمام الصادق عليه السلام، قم، إيران.

r.lakzaee@isri.ac.ir



الملخص

يتناول هذا المقال دراسة مركز اتخاذ القرار في الدولة الإسلامية مع التركيز على الأسس القرآنية. وتمثل الإشكالية الرئيسة في توضيح دور القيادة والشعب في عملية اتخاذ القرار، فضلاً عن دور الشرعية الإلهية في تشكيل النظام السياسي الإسلامي. يهدف البحث إلى تحليل كيفية تفاعل القيادة الإلهية مع المشاركة الشعبية في القرارات السياسية، وفقاً لما ورد في التعاليم القرآنية. وتشير النتائج إلى أنّ مركز اتخاذ القرار في الدولة الإسلامية يتكوّن من مزيج متكامل بين القيادة الإلهية والمشاركة الشعبية، بحيث تعمل القيادة كمرجع للشرعية، ويعمل الشعب كعنصر لإضفاء القبول والمشروعية الاجتماعية. يعتمد البحث على المنهج الاجتهادي وتحليل الدلالة في النصوص القرآنية والروايات، ويتميز بتقديم نموذج شامل لعملية اتخاذ القرار في الدولة الإسلامية، يجمع بين الاعتبارات الإلهية ودور الشعب في العملية السياسية. كما يوفر المقال إطاراً متكاملًا يجمع بين الأسس الفقهية والكلامية والسياسية لتحليل النظم السياسية الإسلامية.

الكلمات المفتاحية

مركز اتخاذ القرار، الدولة الإسلامية، القيادة، المشاركة الشعبية، القرآن الكريم، الشرعية.

١. الاستشهاد بهذه المقالة: لكزائي، نجف؛ لكزائي، رضا. (١٤٠٤ هـ ش). ولاية الفقيه: آلية فقهية-سياسية لارتقاء بالإدارة وتقليص أخطاء الحوكمة في النظام الإسلامي. الفقه والسياسة ٦ (١١)، صص ٣٨-٦٦.
<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73666.1106>

▣ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في الحوزة العلمية في قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

▣ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/١٢/٠٦ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/١٢/٢٩ • تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠٣/١٠ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٦/٠٣/١٤



مرکز تصمیم‌گیری در دولت اسلامی؛ تحلیل مبانی قرآنی

و جایگاه رهبری و مردم^۱



نجف لک‌زایی^۱ رضا لک‌زایی^۲

۱. استاد تمام، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

nlakzaee@bou.ac.ir

۲. استادیار، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران.

r.lakzaee@isri.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی مرکز تصمیم‌گیری در دولت اسلامی با تأکید بر مبانی قرآنی می‌پردازد. مسئله اصلی مقاله، تبیین جایگاه رهبری و مردم در فرآیند تصمیم‌گیری و نقش مشروعیت الهی در شکل‌گیری نظام سیاسی اسلام است. هدف مقاله، تحلیل چگونگی تعامل رهبری الهی و مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی براساس آموزه‌های قرآنی است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که مرکز تصمیم‌گیری در دولت اسلامی ترکیبی از رهبری الهی و مشارکت مردمی است، به طوری که رهبری به‌عنوان مرجع مشروعیت‌بخش و مردم به‌عنوان عامل مقبولیت‌ساز عمل می‌کنند. روش تحقیق در این مقاله، روش اجتهادی و تحلیل دلالتی متون قرآنی و روایی است. نوآوری مقاله در ارائه مدلی جامع از تصمیم‌گیری در دولت اسلامی است که هم به مبانی الهی توجه دارد و هم نقش مردم را در فرآیندهای سیاسی برجسته می‌سازد. مقاله با ترکیب مبانی فقهی، کلامی و سیاسی، چارچوبی نوین برای تحلیل نظام‌های سیاسی اسلامی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

مرکز تصمیم‌گیری، دولت اسلامی، رهبری، مشارکت مردمی، قرآن کریم، مشروعیت.

۱. **استناد به این مقاله:** لک‌زایی، نجف؛ لک‌زایی، رضا. (۱۴۰۴). مرکز تصمیم‌گیری در دولت اسلامی؛ تحلیل مبانی قرآنی و جایگاه رهبری و مردم. فقه و سیاست، ۱۱(۶)، صص ۳۸-۶۶.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2026.73666.1106>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

نظام سیاسی اسلام به‌عنوان یکی از الگوهای حکمرانی مبتنی بر آموزه‌های دینی، همواره مورد توجه پژوهشگران علوم سیاسی و اندیشمندان اسلامی بوده است. یکی از مهمترین مباحث در این نظام، تعیین مرکز تصمیم‌گیری و نقش رهبری و مردم در فرآیندهای سیاسی است. قرآن کریم به‌عنوان منبع اصلی تشریح در اسلام، مبانی عمیقی درباره ساختار حکومت و جایگاه رهبری و مردم ارائه داده است. این مقاله با تمرکز بر آیات قرآنی و سیره نبوی، به بررسی جایگاه رهبری و مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌پردازد.

شاید مهمترین مطلبی که در این بحث مطرح می‌شود، مشروعیت باشد. به عبارت دیگر وقتی پرسیده می‌شود که مرکز تصمیم‌گیری کجاست یا کیست؟ پاسخ این است که مرکز تصمیم‌گیری همان جایی است که مشروعیت از آنجا می‌آید. بحث‌های بعدی هم که درباره مرکز تصمیم‌گیری مطرح می‌شود، به همین پرسش برمی‌گردد. بلافاصله مطلب دوم مطرح می‌شود که نقش رهبری و مردم در تصمیم‌گیری‌ها و هر کدام از بخش‌های دولت و جامعه در تصمیم‌گیری‌ها چیست؟ در مرتبه سوم وقتی اهمیت مرکز تصمیم‌گیری آشکارتر می‌شود که جامعه از شرایط عادی خارج شده و دچار بحران، فتنه، اختلاف و نزاع شود. در این صورت به مرکزی نیاز است تا آن ناآرامی را هدایت و مدیریت کند و اجازه ندهد جامعه متلاطم و گرفتار مخاطره شود. از این رو برخی از پژوهشگران (رحمانی‌زاده دهکردی، ۱۴۰۱، صص ۱۶۳-۱۹۶) به آسیب‌شناسی تصمیم‌گیری در نهادهای حاکمیتی توجه نشان داده‌اند. تعداد دیگری از محققان (جوادی آملی، ۱۳۷۲، صص ۱-۱۰) به نحوه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در مدیریت اسلامی پرداخته‌اند. پاره‌ای از تحقیقات هم به بحث نظام سیاسی در دیگر متون دینی از جمله نهج البلاغه تمرکز کرده‌اند (نبی‌لو و دیگران، ۱۳۹۸، صص ۱-۲۴). در این میان محققان به مطلق تصمیم‌گیری و یا چگونگی تصمیم‌گیری بیشتر توجه نشان داده‌اند (ر.ک: الوانی، ۱۳۸۹؛ منطقی، ۱۳۹۵؛ تاجی و دیگران، ۱۳۹۸؛ جی، ۱۳۸۴؛ کلیر، ۱۳۹۸؛ اسلام‌پناه و دیگران، ۱۳۹۷؛ افشردی، ۱۳۹۹). برخی از آثار هم به تصمیم‌گیری در یک حوزه خاص مثل سیاست خارجی پرداخته‌اند

(ر.ک: اسنایدر، ۱۳۸۹). علاوه بر این آثار، برخی از محققان به جنبه کاربردی تصمیم‌گیری توجه کرده‌اند، (ر.ک: آذر و دیگران، ۱۳۹۹). به نظر می‌رسد در آثار این حوزه، مسئله مقاله حاضر مغفول مانده است.

رویکرد مقاله حاضر سیستمی است. براساس تحلیل سیستمی هر نظام سیاسی از دو بخش دارد؛ بخش ساختار شامل چهار پرسش که عبارتند از: ۱. دلایل ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلامی؛ (ر.ک: لک‌زایی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۷-۳۱)؛ ۲. مرزهای نظام سیاسی اسلامی؛ ۳. عنصر کلیدی نظام سیاسی اسلامی؛ ۴. شبکه قدرت (ر.ک: لک‌زایی و دیگران، ۱۴۰۳، صص ۷-۳۲) و بخش کار کرد که دارای چهار پرسش است: ۱. مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی اسلامی؛ ۲. حدود قلمرو و اختیارات در نظام سیاسی اسلامی؛ ۳. جریان قدرت در نظام سیاسی اسلامی؛ ۴. بازخورد (ر.ک: فیرحی، ۱۳۸۲). مقاله حاضر در صدد است با رویکردی نظام‌مند و مبتنی بر نهادهای اساسی، با استفاده از روش استنباطی و روش دلالت که در دانش منطق (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۷) و دانش اصول فقه (عراقی، ۱۳۶۱، ص ج ۱، ۸۲) تبیین شده مرکز تصمیم‌گیری در دولت اسلامی را از منظر قرآن کریم ارائه نماید؛ بنابراین، این مقاله فقط به پرسش اول از پرسش‌های بخش کار کرد می‌پردازد و سایر پرسش‌ها را باید در مقالات دیگری ارائه کرد.^۱

در منطق، دلالت به رابطه میان لفظ و معنا اشاره دارد. برای کشف مبانی قرآنی "مرکز تصمیم‌گیری در دولت اسلامی" و تبیین جایگاه رهبری و مردم، نباید تنها در گرو دلالت مطابقی و جستجوی عین عبارت نظام سیاسی یا مرکز تصمیم‌گیری باقی ماند. اگر چنین کنیم، این مفهوم را نوپدید و فاقد ریشه در متون اصیل خواهیم یافت. برای دستیابی به تحلیل عمیق‌تر، باید از دو سطح دیگر دلالت بهره گرفت: ۱. دلالت تضمینی: کشف اجزای ضروری و جدایی‌ناپذیر یک مفهوم کلان. ۲. دلالت التزامی: کشف لوازم عقلی، عرفی و شرعی یک گزاره که در متن نیامده، اما از فهم آن ضرورت می‌یابد.

۱. مقاله برگرفته از پروژه پژوهشی انجام شده در پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است. در این پروژه به تمامی هشت پرسش تحلیل سیستمی توجه شده است.

این نوشتار با به کارگیری این رویکرد سه سطحی، یعنی نظریه دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی، در پی آن است تا با عبور از سطح الفاظ و رسوخ به عمق مفاهیم قرآن کریم، چارچوب نظری "مرکز تصمیم‌گیری در دولت اسلامی" و نقش محوری "رهبری" و "مردم" در آن را بازشناسی کند.

بنابراین ابتدا به تحلیل ارکان نظام سیاسی اسلام پرداخته می‌شود که شامل رهبری، مکتب، امت و دولت است. رهبری به‌عنوان عنصر کلیدی، مشروعیت خود را از خداوند دریافت می‌کند، اما تحقق دولت اسلامی بدون مشارکت و بیعت مردم ممکن نیست. مقاله حاضر نشان می‌دهد که چگونه قرآن کریم هم به نقش رهبری به‌عنوان مرجع نهایی تصمیم‌گیری تأکید دارد و هم مشارکت مردمی را در قالب بیعت و مشورت به رسمیت می‌شناسد. در ادامه، به بررسی آیاتی پرداخته می‌شود که جایگاه رهبری در تصمیم‌گیری‌های کلان و شرایط بحرانی را تبیین می‌کنند. همچنین، نقش مردم در فرآیندهای سیاسی از طریق بیعت و مشورت مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این مکتوب، با نگاهی سیستماتیک، به تبیین تعامل میان رهبری و مردم در نظام سیاسی اسلام می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه آموزه‌های قرآنی می‌توانند چارچوبی برای تحلیل و نقد نظام‌های سیاسی معاصر ارائه دهند.

نوآوری مقاله در ارائه مدلی است که هم به نقش رهبری به‌عنوان مرجع مشروعیت‌بخش توجه دارد و هم مشارکت مردمی را در قالب بیعت و مشورت به رسمیت می‌شناسد و بین اسلامیت و جمهوریت، جمع‌سالم برقرار می‌سازد. این مدل می‌تواند به‌عنوان چارچوبی برای نقد نظام‌های سیاسی معاصر و طراحی الگوهای حکمرانی مطلوب مورد استفاده قرار گیرد.

الف. ارکان نظام سیاسی اسلام

مراحل تکوین اسلام به مثابه یک نظام کلان در سیره نبوی چهار بخش دارد: در مرحله اول، عنصر رهبری است که از سوی خداوند تکون یافته، یعنی شخص حضرت محمد ﷺ به وسیله نزول وحی مبعوث گردیده، سپس با نزول وحی عنصر دوم، که

مکتب می‌باشد به تدریج و طی بیست و سه سال پدید آمده است. عنصر سوم، امت و پیروان ایشان هستند. اولین عبارت میثاق و قانون اساسی مدینه این است که مسلمانان قریش که از مکه مهاجرت کرده‌اند و مردم یثرب و هر کس که از این پس اسلام بیاورد، امت واحده هستند: «بسم الله الرحمن الرحيم، هذا كتاب من محمد النبي صلى الله عليه و سلم، بين المؤمنين و المسلمين من قریش و يثرب، و من تبعهم، فلحق بهم، و جاهد معهم، إنهم أمة واحدة» (ابن هشام، بی‌نا، ج ۱، ص ۵۰۱). عنصر چهارم هم دولت است. نکته مهمی که قابل یادآوری است، وجود فاصله‌ای است که میان تکوین رهبری و تکوین دولت اسلامی به معنای اخص دیده می‌شود؛ یعنی اول رهبری به وجود می‌آید، در این پیدایش، صد در صد نصب و مشروعیت به خدای متعال بر می‌گردد و برای مردم نقشی قابل تصور نیست. اگر پرسیده شود، نقش مردم در انتخاب یک فرد به پیامبری چیست؟ در پاسخ باید گفت، که نبی جز اینکه برای هدایت مبعوث می‌شود مردم نقش دیگری در اینکه فردی به پیامبری مبعوث شود، ندارند. رهبری الهی چه در بخش پیامبری و چه در بخش ائمه معصومین علیهم‌السلام که به نام از سوی خدا تعیین می‌شوند و حتی در مورد فقهای جامع‌الشرایط که به نشان، از سوی خدای متعال متوجه افراد واجد شرایط می‌شود شرعیت خود را از خداوند متعال و ملاک‌ها و معیارهای الهی می‌گیرد. به تعبیر فارابی، رئیس اول فاضل، کسی است که حرفه زمامداری‌اش مرتبط با وحی الهی است (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۴۳؛ فارابی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۲).

دولت نبوی با بیعت مردم در یثرب متولد می‌شود و بدون این بیعت که نشان دهنده پذیرش و مقبولیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به عنوان رئیس دولت، توسط امت است، امکان نداشت دولت ایشان تأسیس شود. از این نکته این نتیجه به دست می‌آید که برخی از آیات قرآن کریم مثل: «فَدَكَّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُدَكَّرٌ لَشَيْءٍ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»؛ پس تذکر ده، که تو فقط تذکر دهنده‌ای* تو بر آنان مسلط نیستی [که به قبول ایمان مجبورشان کنی] (غاشیه، ۲۱ و ۲۲). مربوط به شأن رهبری و شأن ابلاغ وحی حضرت است. یا آیه «أَنْزَلْكُمْ فِيهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»؛ آیا [در صورتی که اجباری در پذیرش دین نیست] می‌توان شما را به پذیرش آن در حالی که آن را خوش ندارید، وادار کنیم؟ (هود، ۲۸)، یا

آیه «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛ یعنی پس آیا تو مردم را وادار می‌کنی تا به اجبار مؤمن شوند؟! (یونس، ۹۹)، مربوط به بخش رهبری است. رهبری در اسلام شئون مختلفی دارد.

مهمترین شأن رهبری تبیین دین و تلاش برای اقامه دین است. در مورد شخص پیامبر ﷺ با دریافت و ابلاغ وحی این امر شروع می‌شود و در مورد ائمه علیهم‌السلام تبیین دین و معارف الهی و تلاش برای اقامه آن و در مورد فقیه جامع‌الشرایط افتاء در امر دین و پیگیری برای اقامه آن است.

شأن دیگر رهبر، ولایت و قضاوت است. ولایت و قضاوت عهده‌دار بخشی از اقامه دین است که در گذشته الزاماً ملازم با تأسیس دولت بوده در بسیاری از موارد رهبران الهی با اینکه دولت را در اختیار نداشتند، ولی اقدام به قضاوت می‌نمودند. هرچند امروزه دیگر چنین کاری مقدور نیست.

شأن بعدی رهبر، تأسیس دولت است. دولت از ابزارهای مورد نیاز برای اقامه بخشی از آموزه‌های دینی و بویژه تشکیل جامعه اسلامی و در نهایت تمدن اسلامی است. همین مسئله باعث می‌شود که به لحاظ تاریخی و نیز نظری شاهد تفکیک رهبری و تحقق دولت باشیم. چون ابتدا رهبری و در مرتبه بعد دولت شکل می‌گیرد. چنان‌که در مورد خود رسول اعظم ﷺ این‌گونه اتفاق افتاد.

پس حضرت رسول الله ﷺ شأن و وظیفه دیگری به جز دریافت و ابلاغ وحی هم دارد و آن وظیفه، تشکیل دولت اسلامی است. در این بخش دیگر بحث «فَدَكَّرُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُدَكِّرٌ» (غاشیه، ۲۱) و یا «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده، ۹۹) نیست. بلکه اینجا بحث حکومت و دولت است. اگر به شئون متعدد آن حضرت توجه نگردد، آیات اشتباه فهمیده می‌شود. چنانچه بعضی اشتباه فهمیده و گفته‌اند، که در قرآن کریم آمده است «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده، ۹۹) بر پیغمبر جز تبلیغ (احکام الهی) و وظیفه‌ای نیست و از این خواسته‌اند جدایی دین از سیاست را نتیجه بگیرند. در پاسخ باید گفت پس آیاتی چون «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده، ۳۸) یا «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» (توبه، ۷۳) یا «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ

شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يُغْنِلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَلَا أَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ» (ممتحنه، ۱۲) یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) یا «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَسْحَكُمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» (نساء، ۶۰) که وظایف متعددی برای پیامبر ﷺ بر شمرده چه می شود؟

بنابراین باید شئون مختلف رهبر مد نظر قرار گیرد، رهبر افزون بر معرفی دین، شأن دیگری که تشکیل دولت است هم دارد. وقتی وحی را ابلاغ و یا مردم را دعوت می کند و می گوید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۲۰۲) بگوئید، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تا رستگار شوید. یا «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) (مردم را) به سوی راه پروردگارت با منطقی حکیمانه و ادله قانع کننده و با پندی نیک و بیداری بخش و عبرت آموز دعوت کن و با آنان به نیکوترین وجهه محاجه و مجادله نما. (این وظیفه تو است). لذا حتی در یک دولت طاغوتی یا جامعه مشرک هم باشد دعوت خود را شروع می کند و از تشکیل دولت غافل نیست. شأن و وظیفه دیگری دارد که خدا بر دوش او گذاشته که همان تشکیل دولت است. و این معمولاً متأخر از ابلاغ و تربیت پیروان است. اگر مردم حضور پیدا نکنند و یک هسته اولیه شجاع مؤمن ایثارگر مجاهد پیرامون رهبر شکل نگیرد، دولت تأسیس نمی شود. چنانچه در سیزده سالی که رسول اکرم ﷺ در مکه تشریف داشتند، بسط ید برایشان حاصل نشد و نتوانستند بسیاری از احکام را اجرا کنند. حتی بسیاری از احکام الهی ابلاغ نشد و بلکه زمانی ابلاغ شد که دولت اسلامی در مدینه شکل گرفت، و بعد چون بسط ید حاصل شد، به مرور احکام الهی یکی پس از دیگری تشریح گردید.

برای تحقق نظام و دولت اسلامی از منظری دیگر می توان سه رکن در نظر گرفت. رکن اول استحقاق، لیاقت و شایستگی است. رکن دوم مشروعیت و انتصاب الهی شخص به سمت رهبری به اسم یا صفات. رکن سوم بحث بسط ید، مقبولیت، بیعت و انتخاب مردم.

وقتی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از سوی خدای متعال به مقام امامت منصوب گردید و به

ایشان خطاب شد: «قَالَ إِيَّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» آن حضرت پرسید: «قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» آیا این منصب امامت در ذریه من هم ادامه پیدا می‌کند؟ خدای متعال فرمود: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴) پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد. در اینجا بحث به مقام اول و دوم مربوط می‌شود. یعنی پاسخ خدای متعال این است که من تو را چون استحقاق و لیاقت و شایستگی داشتی به منصب امامت منصوب کردم. این منصب امامت پس از منصب نبوت بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۶۸) و ذریه تو هم اگر دامنشان به ظلم آلوده باشد به این مقام نمی‌رسند. وقتی فردی به رسالت یا نبوت یا امامت منصوب می‌شود، واجب اطاعه می‌گردد، و منصبش الهی است. در مورد خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین‌طور است، سیزده سالی که حضرت در مکه تشریف داشتند واجب اطاعه و منصوب از سوی خدای متعال هستند و برای تشکیل حکومت اسلامی تکلیف دارند، ولی چون زمینه و شرایط آن فراهم نمی‌شود. مرحله تحقق دولت اسلامی به بحث بسط ید و بیعت و مقبولیت موکول می‌شود.

علت اینکه انبیا برای تشکیل دولت تلاش می‌کنند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موظف است، که دولت تأسیس کرده و بیعت مردم را پیگیری کند، در حدیثی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام ذکر شده است، حضرت فرموده‌اند: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَا غُفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۶). خدای تبارک و تعالی فرموده است: هر رعیتی را که در اسلام با پیروی از پیشوای ستمگری که از جانب خدا نیست، دینداری کند، قطعاً عذاب می‌کنم. هر چند وی در اعمال خود نیکوکار و پرهیزگار باشد. و از هر رعیتی که در اسلام با پیروی از پیشوای عادل از جانب خداست، دینداری کند، حتماً گذشت می‌کنم، اگرچه آن رعیت نسبت به خود ستمگر و بدکردار باشد. این حدیثی عجیب و بسیار مهم و فهم آن هم با رویکرد سیستمی آسان می‌شود.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در سخنرانی که مربوط به قبل از انقلاب و اوایل دهه پنجاه می‌شود، برای فهم مطلب مثال زده‌اند به راننده‌ای که می‌خواهد شخصی را از

مشهد به نیشابور برود. اگر راننده به جای اینکه به سمت نیشابور برود، به خاطر کار شخصی خودش به قوچان برود، در این صورت آن فرد به هدف و مقصد نمی‌رسد، هر چند ماشین گران قیمت و همراهان نیک و خوش اخلاق باشند و راننده خیلی عالی رانندگی کند. اما اگر در این مسیر، ماشینی معمولی با راننده‌ای امین و راه بلد باشد، مسافران را به مقصد می‌رساند، هر چند برخی از مسافران رفتار خوبی هم نداشته باشند. این دو مدلی که امام باقر علیه السلام از قول خداوند نقل کرده‌اند، این گونه است (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۵۰۰).

گاهی در حکومتی، مثل همان راننده اتومبیل، فرمانروای جائری حکومت می‌کند. ممکن است در این حکومت، همه چیز از نظر رفاه مادی و آسایش خیلی مرتب باشد ولی شخص را به مقصد نمی‌رساند. یعنی هر مقدار که هم از نظر دنیایی به وی خوش بگذرد، بعد از اینکه از این دنیا رفت می‌بیند، که باید به جهنم برود، و نتیجه عملش به صورت جهنم تجلی می‌یابد. اما اگر نه در یک حکومتی زندگی کند، که حکومت عادل و مشروع باشد، هر چند مشکلاتی هم مثل جنگ، تحریم و سختی‌های دیگر وجود داشته باشد، مطمئن است که مسیر را درست می‌رود و به مقصد می‌رسد. لذا این حدیث می‌فرماید اگر انسان مؤمنی در حکومت جائری زندگی کند، به مقصد نمی‌رسد و اعمالش قبول نمی‌شود. اما اگر همین انسان مؤمن در حکومت عادل‌تری زندگی کند، ولو عملکردش هم دچار مشکل باشد، خداوند متعال می‌فرماید این فرد را عفو می‌نمایم چون در اصل رسیدنش به مقصد مخاطره‌ای ایجاد نمی‌گردد. بنابراین وظیفه هر پیامبری از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، که تشکیل دولت دهد و نسبت به آن بی‌توجه نباشد. البته این کار در صورتی میسر است که گروهی از مردم دعوتش را بپذیرند تا رهبر بتواند با همراهی امت قدرت پیدا کرده و موفق به دولت تشکیل شود.

ب. جایگاه مردم در مرکز تصمیم‌گیری

درباره مردم سالاری چه از نوع دینی و چه از نوع غیردینی آن سخن بسیار گفته شده است. برخی هم مردم‌سالاری را مترادف دموکراسی گرفته‌اند و در نتیجه قدمت بحث را

از لحاظ زمانی به چند سده قبل از میلاد و از لحاظ به مکانی به کعبه آمال خویش یعنی یونان باستان رسانده‌اند. البته نه همه یونان و فقط آتن. نه نسبت به همه مردم فقط نسبت به مردها و باز نه همه مردها بلکه مردان ثروتمند. یعنی در دموکراسی و مردم سالاری آتنی برده‌ها، زنان و فقرا حق رأی نداشتند و فقط ثروتمندهای آتنی نه همه یونانی‌ها سند دموس و کراسی دموس را به نام خود سند زدند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱). از نظر مکتب اسلام، حقوق زن و مرد مساوی است گرچه مشابه نیست. از این رو چنانکه مردان حق رأی دارند، زنان هم حق رأی دارند که در سوره ممتحنه از آن بحث شده است.

به جد معتقدیم که نباید از واژه دموکراسی استفاده کرد. تا همین جا که استفاده کرده‌ایم، کفایت می‌کند. به اندازه‌ای راجع به این واژه در غرب اختلاف نظر وجود دارد که کسی مثل روسو می‌نویسد: «هرگز در جهان دموکراسی به مفهوم واقعی وجود نداشته است و هرگز هم وجود نخواهد داشت» (روسو، ۱۳۸۹، ص ۲۸۷).

قرآن می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا (بقره، ۱۰۴)؛ ای کسانی که ایمان آوردید (هر گاه خواستید از پیامبر خواهش کنید شمرده‌تر سخن گوئید تا بهتر حفظ کنید با تعبیر) (راعنا) تعبیر نکنید (چون این تعبیر در اصطلاح یهودیان نوعی ناسزا است و آنان با گفتن آن پیامبر را مسخره می‌کنند) بلکه بگویید (انظرننا). (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۹). از این آیه استفاده می‌شود که باید در انتخاب و کاربرد واژگان دقت داشت و مراقب بود که معنا را به درستی منتقل کند و نباید هم دشمن از آنها سوء استفاده نماید. ما باید با ادبیات خودمان سخن بگوییم. لذا به جای دموکراسی از لفظ مردم سالاری دینی باید استفاده کنیم. خداوند متعال در سوره فتح می‌فرماید، پیامبر و مسلمانان برای انجام حج عازم مکه شدند، در نزدیکی مکه مشرکان جلوی قافله مسلمانان را گرفتند. نماینده پیامبر برای مذاکره به مکه رفت، شایعه‌ای منتشر شد که مشرکان وی را به شهادت رسانده‌اند. در این هنگام حضرت، مؤمنان همراه خود را گرد آورده و با آنها بیعت کرد که اگر چنین اتفاقی افتاده باشد، به دفاع از خود پردازند: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ

عَلَيْهِمْ وَأَنْابَهُمْ فَفَتَحْنَا قَرِيْبًا» (فتح، ۱۸)؛ بی تردید خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت (سدر در حدیبیه) با تو بیعت می کردند خشنود گردید، پس آنچه را در دل‌های آنان بود (مثل نگرانی وقوع جنگ زیرا اینها اصلاً برای جنگ نیامده و تجهیزاتی با خودشان نیاورده بودند) دانست، در نتیجه بر آنان آرامش و اطمینان (قلب) نازل کرد، و پیروزی نزدیکی را به آنها پاداش داد.

این بیعت به خاطر اعلام رضایت الهی از افراد حاضر در آن، که از عبارت "رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ" به دست می‌آید، به "بیعت رضوان" مشهور شده است. این بیعت برای اصل رهبری الهی نیست. بلکه برای این است که اگر برای نماینده حضرت که به مکه رفته اتفاقی افتاد، تحت فرماندهی ایشان در برابر مشرکان از خود دفاع کنند و این امری دولتی است. در واقع بیعت در اینجا، برای بسط ید و پیدایش قدرت است تا ایشان بدون هیچ دغدغه‌ای جنگ علیه دشمن را فرماندهی کند.

آیه بعدی می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح، ۱۰)؛ یقیناً کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند [دست تو که به منزله دست خدا، بالای دست‌های آنان است. پس کسی که پیمان می‌شکند، فقط به زیان خود می‌شکند، و کسی که به پیمانی که با خدا بسته است وفا کند، خدا به زودی پاداشی بزرگ به او می‌دهد.

بنابراین بیعت با پیامبر ﷺ مثل بیعت با خداست و دست خدا هم که بالای دست‌ها می‌باشد. چون بیعت این‌گونه بوده که دست راست را مثل مصافحه یا کمی جدی‌تر به دست راست دیگری می‌زدند. در ادامه آیه بیعت شکنی را نکوهش کرده و می‌فرماید، اگر کسی بیعت خود را بشکند، پیمان را به ضرر خودش نقض کرده است، و هر کس به پیمانی که با خدا بسته وفادارتر باشد، خداوند هم به او پاداش عظیم خواهد داد.

مشابه بیعت رضوان، در جنگ بدر هم اتفاق افتاده است. مسلمانان برای تقاص اموالی که مشرکان از ایشان در مکه مصادره کرده بودند، تصمیم می‌گیرند که کاروان

تجاری مشرکان را مصادره کنند. وقتی که با کاروان و لشکر نظامی آنها مواجه می‌شوند پیامبر ﷺ از ایشان برای جنگیدن بیعت می‌گیرد.

آیه‌ای دیگر در سوره مائده که بنا بر قولی در شمار آخرین سوره‌هایی است که نازل شده درباره بیعت می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (مائده، ۷)؛ و نعمت خدا را بر خود و پیمانش را که [در لزوم اطاعت از او و پیامبرش] با شما محکم و استوار کرد، یاد کنید، هنگامی که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم و از خدا پروا کنید زیرا خدا به آنچه در سینه‌هاست، داناست.

در این آیه از بیعت تعبیر به میثاق شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۱۷). خداوند می‌فرماید به یاد آورید نعمت الهی بر خود و میثاقی که شما به او متعهد شده و بیعت بستید و گفتید: «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا». همچنین بیعت با پیامبر ﷺ را نعمتی الهی برشمرده و توصیه می‌نماید که آن را مرتب به یاد بیاورید و خدا را بر این نعمت شکر کنید و تقوا داشته باشید، که تقوا عامل استمرار بیعت است.

فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر که فرمود: «وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ» ستون دین و محل جمعیت مسلمان و کارسازی و تهیه از جهت دشمنان، عامه از امتند. «عماد الدین» و «جماع المسلمین» بودن مردم به این معناست که قدرت واقعی امت در وحدت و حضور آنان است و دست یاری خداوند با جماعت است و نقش مردم در برپایی اسلام و حکومت اسلامی، واقعی است. به این ترتیب، این فراز جمهوری و مقبولیت جمهور را معنا می‌کند، چنان‌که انتخاب الهی رهبر، به اسم یا وصف، اسلامی بودن را نشان می‌دهد.

ج. جایگاه رهبری در مرکز تصمیم‌گیری

افزون بر آیات بیعت که گذشت آیات دیگری هم هست که پیامبر ﷺ را مرکز تصمیم‌گیری در دولت اسلامی معرفی می‌نماید. مانند آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا

أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء، ۶۰)؛ آیا به کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، ننگریستی، که می‌خواهند [در موارد نزاع و اختلافشان] داوری و محاکمه نزد طاغوت برند؟ [همان حاکمان ستمکار و قاضیان رشوه‌خواری که جز به باطل حکم نمی‌رانند] در حالی که فرمان یافته‌اند به طاغوت کفر ورزند، و شیطان [با سوق دادنشان به محاکم طاغوت] می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری [که هرگز به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند. که نهی از مراجعه به حاکم طاغوت می‌کند.

آیات مشورت مثل «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹)؛ و در کارها با آنان مشورت کن، و آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸)؛ و آنان که کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند، به همین مطلب اشاره دارد. هر چند سوره شوری از جمله آخرین سوره‌های مکی است که در سال سیزدهم بعثت نازل شده است. ولی سوره آل عمران مدنی است. و آیه اش مربوط می‌شود به بحث امور اجرایی دولت و نه رهبری الهی. مراد این است که در جایی که وحی نیامده است، رهبر الهی و حکومت اسلامی درباره آن امور با مردم مشورت و براساس آن تصمیم می‌گیرند. چنانچه در موارد مختلف در سیره نبوی چنین اتفاقی افتاده است. از جمله در ماجرای مربوط به جنگ احد.

آیه‌ی دیگر مورد بحث آیه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء، ۶۵) نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می‌دهی هیچ ناخشنود نشوند و سراسر تسلیم آن گردند. باز این آیه هم تأکید دارد بر اینکه پیامبر ﷺ مرکز تصمیم‌گیری بویژه در امور قضایی است.

تصمیم‌گیری در حوزه سیاسی دو فضا دارد، یک‌بار تصمیم‌گیری در شرایط عادی است و تصمیمات طبق چارچوب‌های جاری گرفته می‌شود. اما وقتی شرایط بحرانی است، مرکز تصمیم‌گیری اهمیت پیدا می‌کند. مثلاً در کشور خودمان وقتی مشکلی پیش بیاید، بعضی‌ها می‌گویند که رفراندوم برگزار شود، دیگری معتقد است که رهبری

اعمال نظر کند، یا مثلاً کسی ممکن است بگوید، که مجلس تصمیم بگیرد. این به مرکز تصمیم‌گیری و نحوه تعریف مشروعیت مربوط می‌شود. در واقع همان مقامی که باعث مشروعیت است، مرکز تصمیم‌گیری هم می‌باشد.

شاید مهمترین آیه مربوط به مرکز تصمیم‌گیری در نظام اسلامی، آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب، ۳۶)؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است. این آیه دقیقاً بحث مرکز تصمیم‌گیری را تعیین می‌کند، پس به طور کلی اگر سؤال شود که مرکز تصمیم‌گیری در جامعه اسلامی چیست؟ این آیه به ما جواب می‌گوید، زمانی که خدا و رسول او در مورد امر - دو تعبیر «امر» و «قضی» هر دو از تعابیر حکومتی هستند - و مسئله‌ای تکلیف را مشخص کردند، دیگر هیچ مرد و زن مؤمنی اختیار مخالفت با آن را ندارد. و اگر کسی نسبت به حکم صادره از سوی خدا و رسول مخالفت نماید گرفتار گمراهی آشکار شده است. پس مرکز تصمیم‌گیری رهبر جامعه اسلامی است.

در چند آیه بعدتر آمده است: «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مُقَدُّورًا» (احزاب، ۳۸)؛ یعنی بر پیامبر در آنچه خدا برای او مقرر و لازم کرده منعی نیست، خدا این روش را درباره کسانی [از پیامبران] که پیش از این گذشته‌اند مقرر داشته است و همواره فرمان خدا نافذ و اندازه‌گیری شده است. این آیه باز تأکید می‌کند که برای حضرت داوری افکار عمومی، در مقابل دستورهای الهی مهم نیست. آیه بعدی هم باز تأکید بر همین مطلب است «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب، ۳۹)؛ یعنی همانان که همواره رسالت‌های خدا را [به مردم] می‌رسانند و از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز او نمی‌ترسیدند و خدا برای حسابرسی کافی است. هر دو آیه اخیر تأکید می‌کند، بر اینکه فقط باید در پی تبلیغ رسالات الهی بود. و جز خدا از هیچ کس نهراسید. از این آیه چند نکته راجع به بحث مرکز تصمیم‌گیری به دست می‌آید.

۱. گستره اختیارات رهبری

از این دو آیه اخیر این نکته روشن می‌شود که در بخش رهبری الهی، در جایی که وحی و دستورات خدای متعال باشد، آنجا مرکز تصمیم‌گیری رهبر الهی است. لذا قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مانده، ۶۷)؛ ای فرستاده ما، آنچه را از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر چنین نکنی (گویی هیچ) پیام او را ابلاغ نکرده‌ای.

آیات دیگری در سوره نساء ذکر شده که به روشن تر شدن بحث کمک می‌کند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء، ۵۸ و ۵۹)؛ خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگردانیدن امانت و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند بی‌تردید. خدا همواره شنوا و بیناست. * ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است.

خداوند در این آیه می‌فرماید: حال که بیعت کردید، از خدا، و پیغمبر و اولی الامر اطاعت کنید و برای حل دعاوی و منازعات خود به خدا و پیغمبر مراجعه کنید. در این آیه بیان می‌کند که مرکز تصمیم‌گیری بعد از بیعت شخص پیغمبر ﷺ است. به بیان دیگر در امور و حیاتی به بیعت نیازی نیست و مرکز تصمیم‌گیری فقط خود حضرت

است و ایشان هر آنچه که وحی است ابلاغ می‌کند. در امور سیاسی هم پس از بیعت، تصمیم نهایی را رهبر می‌گیرد.

۲. دولت و حریم خصوصی

تمام ابعاد زندگی انسان، اعم از حریم خصوصی و عمومی، در قلمرو دین قرار می‌گیرد. اما فقط حریم عمومی است که در قلمرو دولت اسلامی قرار دارد. بنابراین آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب، ۶) پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است، چنانچه به درستی مفسران گفته‌اند و در روایت هم آمده به امور عمومی و مشترک مربوط است. و مربوط به امور خصوصی نمی‌شود. امام خمینی علیه السلام هم در کتاب البیع در بحث ولایت فقیه معتقدند دولت اسلامی نمی‌تواند وارد حریم خصوصی وارد شود، حتی اگر معصوم چنین اختیاری داشته باشد، ولی فقیه جامع‌الشرايط چنین اختیاری را ندارد، مگر اینکه مصلحت اقتضا نماید (امام خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۶۵۴). معنای مصلحت اقتضا کند، این است که امر عمومی باشد. مثل اینکه کسی خانه‌اش را که حریم خصوصی اوست تبدیل به خانه تیمی کرده، و علیه امنیت مردم اقدامی انجام دهد. یا خانمی به دادگاه از شوهرش شکایت کند، که شوهرم به من ظلم می‌کند و درخواست طلاق کند. در این صورت دادگاه برای اجرای عدالت به شکایت او رسیدگی می‌کند. در این صورت چنان‌که روشن است بحث از ورود در زندگی شخصی و حریم خصوصی افراد خارج می‌شود.

۳. تصمیم‌گیری در امور حکومتی فاقد حکم شرعی منصوص

مواردی از امور دولتی و حکومتی که درباره آن حکم صریحی از سوی خدای متعال نیامده، مثل اینکه چگونه یا در چه مواردی می‌توان جنگ کرد؟ یا کجا خیابان یا مدرسه ساخته شود؟ و از این دست کارهایی که امروزه زیاد است، چنانچه قبلاً گذشت، مربوط به دولت اسلامی است که با مشورت مردم باید تصمیم‌گیری کند: «صُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُثَبُّوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ؛ هر زمان و هر کجا یافت شوند،

[داغ] خواری و ذلت بر آنان زده شده، مگر [آنکه] به ریسمانی از جانب خدا [که ایمان به قرآن و نبوت پیامبر است] و ریسمانی از سوی مردم، [الناس با الف و لام آمده یعنی جامعه اسلامی، مومنین و مردمی که عضو جامعه اسلامی هستند] چنگ ززند. هر چند این آیه راجع به بنی اسرائیل است ولی می توان آن را به کل اهل کتاب و مسلمانان نیز تعمیم داد. چون قصه بنی اسرائیل که در قرآن نقل شده برای این است که مسلمانان عبرت بگیرند. یعنی مسلمان ها هم مانند اهل کتاب در صورت قطع پیوند با خدا و با جامعه اسلامی دچار ذلت و مسکنت خواهد شد، چنان که اهل کتاب گرفتار شدند. شاید بتوان استفاده کرد، که مراد از "حَبْلِ مِنَ اللَّهِ" همان رهبری الهی و دینی و دستورات خدای متعال است، که از طریق وحی به انبیا و بعد هم ائمه علیهم السلام به ما رسیده و تعیین تکلیف شده است، که باید صد درصد ملتزم به آنها بود. و منظور از "حَبْلِ مِنَ النَّاسِ" یعنی جبل جامعه دینی، امت مؤمن و خداجو و آن چیزی که مردم مؤمن بر آن اتفاق نظر پیدا می کنند. به عبارت روشن تر شاید آیه ناظر به مردم سالاری دینی باشد.

در بخش دولت سازی و جامعه سازی و در آنجایی که دولت شکل گرفته است، کار با بیعت و شورای جامعه اسلامی و امت اسلامی پیش می رود، و دلیل آن هم آیات فراوانی است که تصریح می کند پیوسته مراقب باشید تا از محدوده دستورات الهی خارج نشوید. یعنی تصمیم گیری های عمومی مقید هستند به اینکه بر خلاف رضایت الهی نباشند. به بیان دیگر حیطة تصمیم گیری مردم و دولت اسلامی و حیطة بیعت و رأی و مجالس تماماً مقیدند که مغایرتی با دستورات دینی نداشته باشند. آیه ذیل را می توان به عنوان مستند برشمرد. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، ۴۶)؛ اصلاً فلسفه فرستادن رسولان چیزی جز اطاعت نیست. پس در بخش مردم سالاری، نمی توان از اوامری که از سوی خدا و رسول آمده، سرپیچی کرد. اینها از خطوط قرمز و حاکم بر تصمیم گیری ها هستند.

نیز آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷)؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید. حال یکی از چیزهایی که به حضرت رسول صلی الله علیه و آله از سوی خدا وحی شده و ایشان در اختیار

قرار داده همین بحث شورا و مشورت و بیعت است. و همچنین آیه «وَاضِرُّ عَلَى مَا يَفُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا» (مزمل، ۱۰) و بر گفتار [و آزار] مشرکان شکبیا باش و از آنان به شیوه‌ای پسندیده دوری کن * و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و نازپرورده واگذار و آنان را اندکی مهلت ده. به عبارت روشن تر به پیامبر ﷺ در برابر مواردی که مشرکان به ایشان می‌گفتند و حضرت نمی‌توانست آنها را بپذیرد توصیه می‌کند که صبر نماید. و آیه «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (جن، ۲۳)؛ و آنان که از خدا و پیامبرش نافرمانی کنند، مسلماً آتش دوزخ برای آنان است و در آن جاودانه و همیشگی اند.

و این آیه که در این زمینه خیلی کلیدی است: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنَّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (احقاف، ۹)؛ من پدیده‌ای نوظهور در میان پیامبران نیستم و نمی‌دانم سرنوشت من و شما چه خواهد شد، تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم و فقط هشدار دهنده‌ای آشکارم. این مربوط به بخش اول که بحث وحی و احکام الهی و رهبری الهی است، آنجا خود پیامبر ﷺ هم مثل سایر مسلمانان از وحی تبعیت می‌کند.

د. تصمیم‌گیری در شرایط بحران

برخی آیات، مرکز تصمیم‌گیری در شرایط غیر عادی و بحرانی را که در آن از راه‌های معمولی و عادی و مشورت یا احکام صریح الهی قابل مدیریت و کنترل نباشد، رهبر الهی جامعه بر می‌شمرد. یعنی مرکز تصمیم‌گیری در بن‌بست‌ها همیشه رهبری است. تا آنگونه که مصلحت اقتضا می‌کند، تدبیر کرده و جامعه را از بحران نجات دهد.

از جمله آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ» (نور، ۶۳)؛ یعنی مؤمنان واقعی آنانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آورده و هر گاه در کار مهمی که حضور جمع را ضروری می‌سازد با او باشند، بدون اجازه او به جایی نمی‌روند. و در امور سیاسی و اموری که به کل جامعه مربوط می‌شود تابع پیامبر ﷺ هستند و صحنه را مگر با اجازه ایشان ترک نمی‌کنند.

آیه دیگر «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال، ۴۶)؛ یعنی و با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید، که سست و بد دل می شوید، و قدرت و شوکتتان از میان می رود. لازمه اش این است که رهبر بتواند تصمیم بگیرد و جامعه را از منازعه و ضعف و از بین رفتن قدرت نجات بدهد. چراکه رهبر محور وحدت در جامعه است و در صورتی که همگان از دستور رهبر اطاعت کنند، نزاع رخت برمی بندد، در غیر این صورت، چند صدایی یا نزاع یا سرپیچی از دستور رهبر، باعث از دست رفتن قدرت و شوکت مسلمین می شود.

یا آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)؛ یعنی و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید، و پراکنده و گروه گروه نشوید. لازمه چنگ زدن به ریسمان خدا که اطاعت از رهبر الهی مصداق بارز آن است، سبب وحدت می شود، و وحدت به تجمیع قدرت می انجامد و جامعه اسلامی را در تقابل با دشمنان قوی و مستحکم می سازد. اما اگر چند مرکز تصمیم گیری در جامعه باشد، با تفرقه و مواجه خواهیم شد.

یا آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران، ۳۱)؛ یعنی بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد یا آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء، ۵۹)؛ یعنی ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش]، به خدا و پیامبر ارجاع دهید. به عبارت دیگر مراد آیه این است که اگر در امور الهی و دینی منازعه شد، به خدا و اگر در امور حکومتی و قضایی منازعه شد باید به پیغمبر صلی الله علیه و آله رجوع کنید. و آیات دیگری از جمله آیات ۱۲۰ و ۱۴۵ سوره بقره، ۶۵ تا ۱۱۵ سوره نساء، ۱۹۶ و ۱۹۷ سوره مائده و همینطور آیه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء ۶۵)؛ یعنی به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند

سپس از حکمی که کرده‌ای در وجودشان هیچ دل تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به‌طور کامل تسلیم شوند، که در بحث مذکور صراحت دارد.

تشخیص شرایط بحران و موارد استثنا با روش‌های عقلایی صورت می‌گیرد چون از امور متغیر است. در دین و آیات قرآن هم مرتب تأکید شده که تفکر کنید و عقل خود را به کار ببندید و در پی یاد گرفتن باشید. در این گونه موارد باید از راهکارها و روش‌های عقلایی استفاده کرد چنانچه در خود عصر پیامبر ﷺ و دولت ایشان از روش‌های عقلایی استفاده می‌شد.

جمع‌بندی

این مقاله با بررسی مبانی قرآنی مرکز تصمیم‌گیری در دولت اسلامی، به این نتیجه رسید که نظام سیاسی اسلام میان مشروعیت الهی و مشارکت مردمی جمع سالم برقرار می‌نماید. رهبری به‌عنوان مرجع نهایی تصمیم‌گیری، مشروعیت خود را از خداوند دریافت می‌کند، اما تحقق عملی دولت اسلامی بدون بیعت و همراهی مردم ممکن نیست. آیات قرآنی همچون آیه بیعت (فتح، ۱۸) و آیه مشورت (آل عمران، ۱۵۹) نشان می‌دهند که مشارکت مردمی در قالب بیعت و مشورت، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند تصمیم‌گیری در نظام اسلامی است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که در شرایط عادی، تصمیم‌گیری‌ها با مشارکت مردم و از طریق مشورت انجام می‌شود، اما در شرایط بحرانی، رهبری به‌عنوان مرجع نهایی، مسئولیت تصمیم‌گیری را بر عهده می‌گیرد.

مبانی کلیدی این مدل عبارتند از:

۱. مبناى مشروعیت: مشروعیت تصمیم‌گیری و حاکمیت، منشأ الهی دارد و از طریق نصب (برای معصومین) یا تعیین شرایط و صفات (برای فقهای جامع‌الشرایط) اعطا می‌شود.
۲. مبناى مقبولیت و تحقق: تحقق عملی دولت و اجرای تصمیمات، نیازمند مقبولیت، بیعت و مشارکت مردم است.
۳. تفکیک سطوح: تمایز قائل شدن بین شأن رهبری الهی (ولایت) و شأن

حکومتداری (تشکیل دولت) که اولی مبتنی بر نصب الهی و دومی متکی بر بسط
ید و همراهی مردم است.

جدول ۱: مدل تصمیم‌گیری ترکیبی مبتنی بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی

ملاحظات	مستندات قرآنی و دینی کلیدی از مقاله	نقش مردم	مرکز اصلی تصمیم‌گیری	نوع حوزه / شرایط
	آیه ۶۵ سوره نساء: «...حَتَّىٰ تُحَكِّمُوا فِيهَا» شجره بیتهم...» آیه ۳۶ سوره احزاب: «...إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...» آیه ۵۹ سوره نساء: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...»	هیچ نقش تصمیم‌گیری ندارند. وظیفه مردم، اطاعت و تسلیم است.	رهبری الهی به عنوان مجری و مبین احکام الهی.	الف. امور و حیاتی و احکام ثابت شرعی (اموری که نص صریح دارد)
تمامی تصمیمات مردمی و حکومتی نباید مخالف احکام صریح و قطعی شرع باشند که آیه ۷ سوره حشر	آیه ۱۵۹ سوره آل عمران: «وَتَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» آیه ۳۸ سوره شوری: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»	مشارکت فعال از طریق مشورت. (تصمیم نهایی پس از مشورت با مردم یا نمایندگان آنان گرفته می‌شود).	دولت اسلامی تحت رهبری رهبر الهی.	ب. امور حکومتی و اجتماعی فاقد نص صریح (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت)

ملاحظات	مستندات قرآنی و دینی کلیدی از مقاله	نقش مردم	مرکز اصلی تصمیم‌گیری	نوع حوزه / شرایط
	«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ» بر آن دلالت	- سیره نبوی (مانند مشورت در جنگ احد)		
	دارد. دولت اسلامی جز در مواردی که حریم خصوصی تبدیل به تهدیدی برای مصالح عمومی شود (مثل خانه تیمی) یا به درخواست خود	- آیات بیعت از رضوان (سوره فتح، آیات ۱۰ و ۱۸). - آیه ۱۲ سوره ممتحنه (بیعت زنان). - تحلیل تاریخی تشکیل دولت در مدینه.	نقش محوری و تعیین‌کننده از طریق بیعت. عامل بیعت، مقبولیت و بسط‌پذیری رهبر است.	ج. تأسیس و تداوم حکومت مردم. مشروعیت از سوی خداست، اما تحقق منوط به بیعت و پذیرش مردم است.
فرد (مثل دخالت در حریم خصوصی افراد را ندارد.	آیه ۴۶ سوره انفال: «وَلَا تَنَازَعُوا فِيهَا» آیه ۱۰۳ سوره آل عمران: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...» آیه ۶۳ سوره نور: «...لَمْ يَدْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوا»	- وظیفه اصلی، اطاعت و پیروی برای حفظ وحدت و خروج از بحران است.	رهبری الهی به عنوان کانون وحدت و مرجع نهایی.	د. شرایط بحران و بن‌بست‌های شدید (جنگ، فتنه، اختلافات عمیق)

مدل ارائه شده یک مدل سلسله‌مراتبی و تعاملی است. در رأس آن، رهبری الهی قرار دارد که ضامن حفظ اسلامیت نظام و مرجع نهایی در احکام شرعی و شرایط بحرانی است. در بدنه و فرآیند حکمرانی، مشارکت مردمی از طریق بیعت (برای مقبولیت و تأسیس) و مشورت (برای تصمیم‌سازی در امور عمومی) نقش اساسی و جدایی‌ناپذیر ایفا می‌کند. این مدل در صدد است جمهوری (مقبولیت و مشارکت مردمی) و اسلامیت (مشروعیت و ضوابط الهی) را در یک چارچوب منسجم ترکیب کند. به بیان دیگر، مرکز ثقل تصمیم‌گیری، رهبری الهی است، اما میدان عمل و تحقق آن، با مشارکت و همراهی مردم است. نوآوری مدل ارائه چارچوبی نظام‌مند است که همزمان بر منشأ الهی مشروعیت رهبری و نقش واقعی و فعال مردم در فرآیند حکومت (از تأسیس تا تصمیم‌گیری در امور غیرمنصوص) تأکید می‌کند و آن را بر مبانی قرآنی مستند می‌سازد. این مدل تصمیم‌گیری که هم به مبانی الهی توجه دارد و هم نقش مردم را در فرآیندهای سیاسی برجسته می‌سازد، می‌تواند به‌عنوان الگویی برای حکمرانی مطلوب در جوامع اسلامی با عنوان مردم‌سالاری دینی مورد استفاده قرار گیرد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

آذر، عادل؛ علی رجب‌زاده قطری. (۱۳۹۹). تصمیم‌گیری کاربردی: رویکرد چندشاخصه. تهران: انتشارات نگاه دانش.

ابن هشام حمیری معافری. (بی‌تا). السیرة النبویة (لابن هشام). بیروت: دار المعرفة.

اسلام‌پناه، مهدی؛ سیدمحمود هاشمی. (۱۳۹۷). تئوری‌های تصمیم‌گیری در مدیریت (ویراستار مسعود آزاد). تهران: منشور سمیر.

اسنایدر، ریچارد. (۱۳۸۹). تصمیم‌گیری در سیاست خارجی (مترجم: محمد جعفر جوادی ارجمند و مجید فرهام). تهران: میزان.

افشردی، مجید. (۱۳۹۹). مهارت‌های تصمیم‌گیری. تهران: انتشارات سورپاس.

الوانی، سیدمهدی. (۱۳۸۹). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

امام خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۷). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. قم: مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی.

امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۳۴ق). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی) (اعداد: مرعشی، محمد عبدالرحمن). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

تاجی، محمد؛ رحیمی قاضی کلایه، امیر؛ سیفی چهره، محمد. (۱۳۹۸). مهندسی تصمیم‌گیری (مدلها و راهکارها). تهران: انتشارات راه دکتری، سنجش و دانش.

جوادی آملی، مرتضی. (۱۳۷۲). نحوه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در مدیریت اسلامی. فرایند مدیریت و توسعه، ۷(۴)، صص ۱-۱۰.

- جی، راس. (۱۳۸۴). تفکر سریع تصمیم‌گیری (مترجم: احسان شجعی). مشهد: سنبله.
- رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا. (۱۴۰۱). پیش‌درآمدی بر آسیب‌شناسی تصمیم‌گیری در نهادهای حاکمیتی با تأکید بر دولت. فصلنامه دولت‌پژوهی، ۸(۳۰)، صص ۱۶۳-۱۹۶.
- روسو، ژان ژاک، (۱۳۸۹). قرارداد اجتماعی؛ متن و در زمینه متن: ژارژ شومین، آندره سینک، کلود مورالی، ژوزه مدینا (مترجم: مرتضی کلاتریان، چاپ پنجم). تهران: سپهر خرد
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان في تفسير القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸). المیزان (مترجم: محمدباقر موسوی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد. (۱۳۶۷). اساس الاقتباس (مصحح: مدرس رضوی، محمدتقی). تهران: دانشگاه تهران.
- عراقی، ضیاء‌الدین. (۱۳۶۱). بدائع الأفكار فی الأصول (ج ۱). نجف اشرف: المطبعة العلمیه.
- فارابی، ابونصر. (۱۹۸۶). المله و نصوص اخرى (محقق: محسن مهدی) بیروت: دارالمشرق.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات سمت.
- کلیر، جیمز. (۱۳۹۸). راهنمای تصمیم‌گیری: چگونه می‌شود تصمیم‌های هوشمندانه‌ای گرفت (مترجم: مهسا ساعتیان). تهران: میلکان.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (مصحح: غفاری علی‌اکبر و آخوندی، محمد). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- لک‌زایی، نجف؛ لک‌زایی، رضا. (۱۴۰۲). ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلامی در آموزه‌های قرآنی. فقه و سیاست، ۴(۲)، صص ۷-۳۱.
- لک‌زایی، نجف؛ لک‌زایی، رضا. (۱۴۰۳). شبکه قدرت در دولت اسلامی: شرایط به‌کارگیری کارگزاران در نظام سیاسی براساس قرآن کریم. فقه و سیاست، ۵(۱)، صص ۷-۳۲.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (مصحح: جمعی از محققان). بیروت: دار إحياء التراث العربي.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). مردم سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه (چاپ سوم) قم: موسسه انتشارات امام خمینی.

منطقی، محسن. (۱۳۹۵). تصمیم‌گیری در مدیریت بر مبنای آموزه‌های اسلامی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

نبی‌لو، عظیم‌اله؛ لک‌زایی، نجف. (۱۳۹۸). نظام سیاسی در نهج‌البلاغه. فصلنامه بحران‌پژوهی جهان اسلام، ۶(۳)، صص ۱-۲۴.